

تاریخ مشروطیت ایران

۲

تذکره اول : چون اعلیحضرت ناصرالدین شاه بعد از وفات محمد شاه در ذیقعدہ ۱۲۶۴ تاج سلطنت کیانی بر سر نهاده و از تبریز مهام امور سلطنت را در عهده کفایت و کاردانی میرزا تقیخان امیر کبیر مقرر فرمود حضرت معظم لهم با کمال قدرت و کفایت ترتیبات عزیمت به تهران را در عنوان مقامات سلطنتی مرتب نموده عازم شدند بعد از ورود به تهران هم تنظیمات امور سلطنت و تعیین وزراء و وزارت خانهها و ادارات را فرموده خود حضرت معظم له هم به مقام صدارت و اتابکی مفتخر گردیده با کمال دلگرمی و قوت قلب و اقتدار تنظیمات و امور سلطنت را مرتب و جاری میفرمود به نحوی که این نحو استنقلال دیده نشده بود. بعد از دو سه سال از صدارت حضرت اتابک بنای ساختن مدرسه دارالفنون را مقرر داشت که در آن مدرسه از هر نوع علوم و فنون جاری گردیده و اسباب تربیت امنای مملکت باشد در سنه ۱۲۶۸ افتتاح مدرسه مزبور گردیده به میرزا محمد خان امیر تومان آذربایجانی سپرده شد و چندی نگذشت که عموم شاهزادگان و وزراء و امرا و اعیان در خدمت اعلیحضرت اقدس ملوکانه حضرت اتابک را مقصر و معزول و تحت الحفظ تبعید به کاشان گردیده و کشته شد یک مدتی دربار سلطنتی قدری بی ثبات و هرج و مرج بود وجود مبارک اعلیحضرت ملوکانه از اوایل سلطنت یک چندی به دفاع سرکشان و جنگ و جدال و تنظیمات مملکت اشتغال داشته یک چندی هم در کمال آسایش به عیش و شهوت مشغول خورده خورده استیلای فوق العاده به رجال دولت و دارندگان مملکت بهم رسانیده که میتوان گفت که خود را مالک الرقاب و وارث رجال دولت و افراد ملت میدانست. رجال دولت به نظرشوقی نداشت چون از کشتن میرزا تقیخان امیر پشیمان شده بود یک چندی امر صدارت را به میرزا آقاخان نوری مفوض داشته بعد او را هم عزل کرده مرحوم حاجی میرزا حسینخان پسر مرحوم میرزا نبیخان که از رجال تربیت شده و سالها در فرنگستان در بعضی دربارها

به سمت وزیر مختاری بوده در این اواخر هم در بلده اسلامبول سفیر کبیر است و در مسافرت اعلیحضرت در کربلا شرفیاب حضور مبارک شده در سنه ۱۲۸۸ احضار به تهران شد بعد از ورود به تهران ملقب به لقب مشیرالدوله و وزیر عدلیه و وزیر امور خارجه و بعد سپهسالاری و بعد به صدراعظمی مفتخر گردید . ولی حضرت معظم له بر حسب ترتیبات آزادی و عدالت گستری دول متحابه متمدنه که در خارجه دیده و بی علمی و بی اطلاعی وزراء ایران و پیرشانی و فلاکت عموم مردم را که دید کم کم خاطر مبارک اعلیحضرت ملوکانه را مسبوق نمود که در جمیع دول متمدنه وزارت های متعدده مستقله هست و یک مجلس مشورت خاصی که مرکب از وزراء فخام باشد مرتب و این هیئت به دربار اعظم موسوم است که کارها به میزان مشورتی قرار گرفته و اجرای آن به تصدیق و امضای اعلیحضرت شاهنشاهی که دولت را بمنزل روح است خواهد بود بعد از تشریح مطالب مورد قبول گردیده امر به ترتیب دادن صادر گردیده و حضرت صدارت هم لایحه ای در ترتیب وزارتخانه ها و تعیین تکالیف و حقوق ادارات نوشته و تقدیم حضور مبارک کرد و مقبول خاطر شاهانه گردیده به امضاء ملوکانه مزین و موشح گردیده در شهر شوال ۱۲۸۹ افتتاح آن مجلس و اجتماع وزراء دربار شد . . . حضرت اقدس نیت مقدس خود را با کمال فصاحت نطق فرموده تمام وزرا تحسین و تمجید کرده اظهار شادی و سرور نمودند صورت مجلس را هم بحضور مبارک همایونی عرضه داشتند و دستخطی بافتخار حضرت صدارت در تشکیل مجلس وزرا در دربار و اسامی وزرا و شرایط آن مجلس را قرار دادند که در روزنامه ایران نوشته تا عموماً آگاه باشند بعد از انجام این ترتیبات حضرت صدارت شایسته دید که تمام این ترتیبات و تنظیمات را به حسن ظاهری در خارجه مشهود نظر مبارک اعلیحضرت نماید اسباب مسافرت اعلیحضرت را فراهم آورده در سنه ۱۲۹۵ عزیمت فرنگستان نمودند ولی جای هزار افسوس است که علاوه بر آنکه در غیبت ملوکانه مفسدین هزار نحو اسباب فتنه بجهت صدراعظم مرتب کردند بعد از مراجعت هم بهیچوجه نتیجه خیری بجهت ایران حاصل نشد بلکه بس خسارات دامنگیر گردیده علاوه بر مخارج گزاف و انفاقات به دربارهای سلاطین ، قبول بعضی امتیازات که اسباب خیلی مفساد و خسارات حالیه شده است و دیگر آنکه بعد از مراجعت از این سفر عوالم و عناوین تمام همراهان شاه از ماکول و ملبوس و زندگانی بکلی تغییر کرده ساکنین تهران هم کم کم از آن قرار رفتار نموده سایر ولایات هم تأسی کردند . فتح باب فرنگیان بایران و ایرانیان به فرنگیان هم شده بفاصله یکی دو سال تمام رعایای ایران از اعلاء و دانی در تکالیف زندگانی بسختی افتاده از مسافرت شاه به فرنگستان در عوض اینکه یک صنعتی از صنایع که موجب حال و رفاه رعیت و آبادی مملکت باشد بیاورند ترتیبات مبل و چراغ و لباسهای "مردانه و زنانه فرنگی و میز و صندلی را مرتب کردند چنانچه یکی از رجال دولت

یا حاد رعیت در خیال یک ترتیبی تازه میخواست برآید و یا مرتب نماید فوراً "مورد سخط و غضب شاه واقع میشد. بواسطه این سختی ها تمام قلوب از این پادشاه و از این روزگار منزجر و متنفر بود بخصوص از تعدیات رجال دولت تا آنکه سنه ۱۳۱۳ در زاویه حضرت عبدالعظیم میرزا رضای کرمانی از فرار گفته بعضی به فتوای آقا آسید جمال آسدا بادی همدانی و از فرار استنطاق خودش بواسطه ظلم و تعدی که بر خودش از حکام وارد شده بود شاه را هدف گلوله طپانچه کرده فوری کارش ساخته شد. میرزا علی اصغر خان صدراعظم، شاه کشته را در کالسکه به شهر آورده تلگرافاً "به تبریز اطلاع داده شد چون توقف و لیعهدی اعلیحضرت در تبریز چندین سال متمادی طول کشیده بود با دولت روس خصوصیت ها داشته بعد از رسیدن تلگراف موکب همایونی به سمت تهران حرکت نموده بعد از چند روز وارد تهران شدند براریکه جهانبانی بر فرار و تاج سلطنت بر سر گذارده محمد علی میرزا که مادرش ام الخاقان بود و لیعهد نموده در تبریز ساکن شد. در صورتیکه شعاع السلطنه بواسطه شاهزادگی مادرش انتظار این مقام را داشت. بعد از تاجگذاری مستخدمین حضور ملوکانه که از تبریز همراه بوده اند خاطر مبارک همایونی را از میرزا علی اصغر خان صدراعظم ملول و مکدر نموده از مقام صدارت معزول و امر به مسافرت معصومه قم صادر گردیده زمام امور سلطنت بدست نواب اسعد والا عبدالحسین میرزا فرمانفرما آمد بواسطه بی کفایتی و نادانی حضرت والا هرج و مرج در تمام نقاط ایران ظاهر شد بخصوص به وزراء و امراء دربار هم خیلی بد رفتاری کردند لذا از مقام خود معزول گردید. بر حسب استحقاق و لیاقت مهام امور مملکت و سلطنت بکف کفایت حضرت اشرف والا میرزا علی خان امین الدوله مقرر شد رأفت و عطوفت پادشاه، عقل و کفایت وزیر روشن ضمیر مقتضی شد که نظری در اصلاح امور مملکت و تدبیری در آسایش رعیت و رفع بعضی مفاسندی که در ازمنه سابقه بوده بنمایند و دست بعضی اشخاص متعددی را از کار و امور سلطنت و مملکت و رعیت کوتاه دارند. این فقره اسباب تکدر و انزجار جمعی از وزراء و اعیان گردیده در صد اسباب چینی و فساد برآمدند چنانچه بجهت بعضی خرابیها و نواقص امور سلطنت جناب صدراعظم خواست پولی از خارجه بجهت دولت قرض کند. هواخواهان میرزا علی اصغر خان بعضی علما را تذکر داده که مانع شوید تمام علمای تهران و سایر بلاد و عتبات عالیات در مقام ممانعت برآمدند با کمال ضدیت با دولت تا آنکه حضرت صدارت منصرف از قرض شد. چند ماهی بعد از انصراف کارکنان صدارت سابق به اسباب چینی خاطر ملوکانه را از حضرت صدارت مکرر داشته حضرت معظم له را معزول و میرزا علی اصغر خان را از مقام احضار کرده بعد از ورود برمسند صدارت برقرار گردید. بعد از چندی که از صدارت ثانوی میرزا علی اصغر خان گذشت بدون اطلاع احدی بیست و چهار کرور تومان از دولت روس بجهت دولت ایران قرض کرده گمرکات را هم در مقابل آن پول گذارده و با شاه در

تهیه مسافرت فرنگستان شده بعد از آنکه از آن پولها مبلغی به سید بحرینی و مبلغی به پیشخدمتها و مطربها داده شد و مردم فهمیدند که این پولها از کجا است بعضی اشخاص که طالب یک فسادى بوده‌اند خاطر علما را آگاه کردند جناب حاجی میرزا حسن آشتیانی که رئیس علماست فرستاده خدمت صدارت که این چه کاری است کرده‌اید صدق است یا کذب؟ جواب گفته که دولت حاجتی داشته‌قرض کرده هر کسی حرفی دارد برود سفارت روس بگوید جواب بشنود. در ضمن هم دو هزار تومان بجهت میرزا و هزار تومان بجهت آقا سید عبدالله فرستاده‌مطلب دیگر مسکوت عنه شد. قرض ۲۴ کرویر تومان خیلی مورد توجه همایونی واقع گردید این مراسم ملوکانه اسباب حسد نوکرهای مخصوص سابق شاه شد مثل میرزا محمود خان حکیم‌الملک. صدراعظم هم با کمال جرأت بر ضد آنها حرکت مینماید مخصوصاً "خیلی بی باکو بی محابا در امور شده است شش منشی دارد هر کدام هر چه میخواهند مینویسند صبحها که از اندرون بیرون می‌آید حضورش می‌نشینند کیسه مهرش را میدهد بآنها بدون آنکه یک کاغذ نهار بخواند مهر می‌کنند و می‌روند دیگر حکم قتل باشد، باشد حبس باشد، باشد تاراج و یغما باشد، باشد بخارچه باشد، باشد خیلی امور هرج و مرج شده تا آنکه به تحریکات اتابک حکیم‌الملک راکشتند مردم خیلی بصدآ آمده عزل او را جدا" از شاه خواستند او را معزول و تبعید به فرنگستان کردند. شاهزاده عین‌الدوله که با اسم عبدالمجید میرزا پسر شاهزاده موجول میرزای عضدالدوله می‌باشد جای او وزیر اعظم مقرر گردیده شعاع‌السلطنه هم بحکومت شیراز رفت وزیر اعظمی حضرت والا بر بعضی از وزراء سابق خیلی ناگوار و شاق آمده حضرت معظم‌اله هم با خیلی تفرعن و تکبر با وزراء رفتار مینماید. محمد علی میرزای ولیعهد هم از تبریز احضار شد با حضرت والا هم صفائی ندارد بلکه ولیعهد نهایت ضدیت را با او دارد سالارالدوله را هم بحکومت بروجرد و لرستان روانه کردند. شعاع‌السلطنه در شیراز بنای ظلم و تعدی و ضبط املاک مردم را گذارده عموم اهل شیراز شاکی شده‌اند. سالارالدوله هم در بروجرد زمزمه‌هایی شروع کرده تجار هم بواسطه تعدیات مسیو نوز تظلم مینمایند ولی کسی گوش بعرضشان نمیدهد عجالاً "از هر طرف یک صدائی بلند است خدا عاقبت ایران را بخیر گرداند. جهت عمده این ترتیبات تلون مزاج و بی‌ثباتی حال و خیالات شاه است که اصلاً "و مطلقاً" بهیچوجه من‌الوجه استقلال خیال ندارد هر کس هر چه بگوید تصدیق مینماید. البته و هیمنه شاهی ندارد. هم مگر لطف خدا اصلاحی از امور بنماید والاد در این مدت چند سال اینقدر مفاصد نباید ظاهر شود و یا صدراعظم‌ها تغییر کنند که اسباب این مفاصد گردد وزیر خارجه (؟) را متصدی امور مملکت نماید. اینها همه از بی‌فکری و کوتاه‌خیالی سلطنت است که حالا حالا گرفتار خواهیم بود مگر خداوند عاقبت همه را به‌خیر گرداند.